

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۳

جلسه ۸۰ - یکشنبه ۹۴/۱/۲۳

اشکال دوم شهید صدر^۱ بر استنتاج محقق عراقی رحمته الله

نقض، ضدّ إبرام و إحکام است و مصححِ إسناده نقض به یقین، آن است که یقین تعلق شدید به متیقن و التفات به آن دارد و نیز یقین، خود دارای ثبات است و بنابراین إسناده نقض به یقین، حسن است. روشن است که این علاقه به لحاظ آثار طریقیه یقین می‌باشد نه آثار موضوعیه یقین؛ زیرا در آثار موضوعیه یقین، التفات و تعلق شدید یقین به آنها وجود ندارد. بنابراین در حقیقت ولو به صورت، نقض به یقین إسناده داده شده اما در معنا چون مصحح آن، تعلق شدید یقین به متیقن است پس گویا به متیقن نسبت داده شده است، لهذا فقط آثار متیقن مترتب است نه آثار یقین.

نقد و بررسی اشکال دوم شهید صدر رحمته الله

این اشکال نیز درست نیست و در عبارات شهید صدر رحمته الله فی الجمله می‌توان پاسخ این اشکال را یافت. ایشان فرمودند مصحح این إسناده، تعلق شدید یقین به متیقن و ثبات یقین است. بیان کردیم از آنجا که یقین مرتبه‌ی عالی‌ی علم است و اگر از آن مرتبه پایین‌تر بیاییم به اطمینان و ظنّ متأخم به علم و سایر مراتب خواهیم رسید، همین مقدار کافی است تا یقین، متعلق نهی از نقض قرار گیرد؛ یعنی چیزی که وجود شدیدی دارد و مرتبه‌ی عالی‌ی علم است، شایسته نیست جز با مثل خودش نقض و رفع شود. بنابراین خود یقین بما

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۶، ص ۱۶۹:

و ثانیاً- ان النقض كما تقدم ضد الإبرام و مصحح اسناده إلى اليقین ما أشرنا إليه من التفات اليقین و شدة تعلقه بالمتیقن و ثباته، و هذه المناسبة و العلاقة انما تكون بلحاظ الآثار الطریقیة لليقین لا الآثار الموضوعیة لانقضاء هذه النکته فیها.

هو یقین می تواند مصحح اسناد نقض باشد، در نتیجه اشکال شهید صدر بر محقق عراقی رحمته الله ناتمام است.

اشکال سوم شهید صدر بر استنتاج محقق عراقی رحمته الله

محصل این اشکال^۱ به حسب آنچه در تقریرات مباحث *الأصول* آمده است^۲، چنین است:

اساساً اسناد نقض عملی به یقین، به اعتبار آن است که یقین مقتضی تنجیز و تعذیر است نه به خاطر اینکه یقین خودش چه بسا موضوع حکمی از احکام شرعی قرار می گیرد. در واقع این اسناد به خاطر آثار طریقی یقین است. شاهد بر این مدعا آن است که اگر چیزی فقط آثار شرعی داشته باشد و اثر عقلی تنجیز و تعذیر نداشته باشد، نمی توان نقض را بدان نسبت داد. مثلاً در مورد ماء به عنوان موضوعی از موضوعات که فقط آثار شرعی دارد و اثر عقلی تنجیز و تعذیر ندارد، نمی توان گفت «لاتنقض الماء بالتغیر» و مقصود این باشد که «لاترفع الید عن الآثار الشرعية للماء بسبب التغیر».

یا مثلاً مستحسن نیست که گفته شود «لاتنقض جنون الشخص بمجرد مضي مقدار من الزمان». این تعبیر غلط است و مناسب نیست؛ زیرا جنون، اثر تنجیز و تعذیر ندارد و فقط حکم شرعی دارد؛ مثلاً مجنون، محجور از تصرف در اموال خود است. حال اگر مقصود این باشد که «رفع ید از آثار جنون با گذشت مقداری از زمان نکن» این مقصود را نمی توان با «لاتنقض» بیان کرد؛ زیرا نقض به اعتبار اثر عقلی تنجیز و تعذیر، شایسته است به کار برده شود و اگر جایی این اثر عقلی وجود نداشت مانند دو مثال مذکور،

۱. همان، ص ۱۷۰:

و ثالثاً- اسناد نقض العملی إلى یقین انما یكون بلحاظ ما یقتضیه من التنجیز و التعذیر أی الآثار الطریقیة لا بلحاظ ما قد یقع الیقین موضوعاً له من الآثار الشرعیة، لأن ما یقتضی الجری العملی لیس هو ذات الموضوع للحکم الشرعی و انما هو إحراره و الیقین به، و لهذا لا یناسب ان یقال لا تنقض أو لا ترفع الماء بالتغیر بمعنی لا ترفع الید عن أحكامه و آثاره، و کون الیقین الواقع موضوعاً لأثر شرعی مستلزماً لإحراز ذلك الأثر لكون الیقین بالیقین عین الیقین نفسه لا یصح اسناد نقض إلى الیقین بما هو موضوع لأثر شرعی بل بما هو طریق فلا یكون مفاد الأدلة أكثر من ترتیب الآثار الطریقیة للیقین و عدم وجود نظر فیها إلى الآثار الموضوعیة.

۲. مباحث الأصول، ج ۵، ص ۲۷۶:

أولاً: إننا تارة نفرض النقض فی مقابل الإبرام من باب إبرام الیقین بالمتیقن، و اخرى نفرضه بمعنی الرفع:

فعلی الأول: یكون من الواضح عدم شمول النقض العملی للیقین لرفع الید عن الحكم الشرعی الذی یكون الیقین موضوعاً له؛ لأن الإبرام العملی للیقین بمتیقنه إنما یكون باعتبار اقتضائه للعمل بمتیقنه، لا باعتبار ما له من أثر شرعی جعل ذلك الیقین موضوعاً له، كما هو واضح. و التحقیق: أنه حتی علی الثانی - أيضاً - لا یشمل النقض العملی رفع الید عن الآثار الشرعیة للیقین، و إنما یكون الرفع العملی للیقین بمعنی رفع الید عن آثاره العقلیة من التنجیز و التعذیر. و الشاهد علی ذلك أنه لا یتحسن عرفاً إسناد نقض إلى ما لا توجد له إلا آثار شرعیة، و لیس له أثر التنجیز و التعذیر، فلا یتحسن مثلاً أن یقال: لا تنقض الماء بالتغیر، بمعنی لا ترفع الید عن أحكام الماء بتغیره، أو لا تنقض جنون الشخص بمجرد مضي مقدار من الزمان، أی: لا ترفع الید عن أحكام جنونه من الحجر و غیره بمجرد مضي الزمان.

استعمال نقض صحیح نیست.

سرّ مطلب^۱ آن است که: موضوع حکم، مقتضی جری عملی بر طبق حکم شرعی آن نیست و فقط آنچه که مقتضی جری عملی بر طبق حکم است خود حکم است. آری، اگر موضوعی دارای اثر عقلی بود مقتضی جری عملی بر اساس اثر عقلی می‌باشد، اما اگر موضوعی دارای اثر عقلی نبود مقتضی جری عملی بر طبق حکم آن موضوع نمی‌باشد.

شهید صدر رحمته الله چنین توضیح می‌دهند که اساساً اقتضاء چیزی برای جری عملی به دو گونه است؛ ۱. یا اقتضاء عقلی است، ۲. یا اقتضاء تشریحی است.

هر چه اقتضاء می‌کند شما طبق آن عمل کنید، یا این اقتضاء عقلی است و یا تشریحی است. اقتضاء عقلی یعنی تنجیز و تعذیر؛ مثلاً یقین به موضوعی مقتضی آن است که احکام آن موضوع منجز شود یا اگر خطائی است موجب عذر باشد. و اقتضاء تشریحی آن است که بر طبق حکم شرعی آن موضوع عمل شود. آنچه که مقتضای جری عملی است تشریحاً، تنها خود حکم یعنی مثل وجوب و حرمت است، اما موضوع مثل ماء، جنون و ... مقتضی جری عملی تشریحاً نمی‌باشد و بضرَبِ من المسامحة گفته می‌شود موضوع، مقتضی جری عملی بر وفق حکم آن است.

وقتی چنین شد می‌گوییم: اگر کسی یقین را به اعتبار حکم شرعی‌اش در نظر بگیرد، این یقین اقتضاء جری عملی بر طبق حکمش ندارد بلکه خود حکم اقتضاء جری عملی دارد. در نتیجه اگر کسی رفع ید از جری عملی بر طبق حکم یقین کند لازمه‌اش نقض خود یقین نیست؛ زیرا یقین مقتضی جری عملی بر طبق حکم شرعی آن نبوده است.

بنابراین نقضی که در روایت به یقین نسبت داده شده است، به اعتبار آثار عقلی و طریق یقین یعنی تنجیز و تعذیر، متعلق آن می‌باشد نه آثار شرعی یقین.

۱. همان، ص ۲۷۷:

و السّرّ فی عدم شمول النقض العملي لرفع الید عن الآثار الشرعية هو: أنّ موضوع الحكم ليس مقتضياً للعمل على طبق الحكم حتى يكون عدم العمل به رفعاً عملياً له، فإنّ اقتضاء شيء للجرى العملي: إمّا عبارة عن الاقتضاء العقلي له، و هو منحصر في مسألة التنجيز و التعذیر، فالیقین یقتضی عملاً جری العمل وفق متعلقه بالتنجیز و التعذیر، و إمّا عبارة عن الاقتضاء التشریحی له، و هذا الاقتضاء إنّما يكون لنفس الحكم و التشریح لا لموضوعه، فالحكم له اقتضاء تشریحی ذاتاً و مباشرةً للعمل بمتعلقه، و إسناد الاقتضاء إلى موضوعه يكون بشيء من المسامحة الواضحة التي لا تصحّ إسناد النقض العملي إليه.

نقد و بررسی اشکال سوم شهید صدر رحمته الله

همه‌ی سخن ایشان به این مطلب باز می‌گردد که عرفاً نمی‌توانیم نقض را به اعتبار خود یقین و احکام شرعی اش به یقین نسبت دهیم و لباب فرمایش ایشان، چیزی جز این مطلب نیست که قدری بسط داده شده است؛ «لايستحسن إسناد النقص الى اليقين بما له من الاحكام الشرعية». ایشان شاهد این معنا را دو مثال مذکور دانسته‌اند، لذا مناسب است ابتدا تأملی بر این دو مثال داشته باشیم و سپس به تحلیل کلام ایشان پردازیم.

شهید صدر رحمته الله فرمودند: این عبارت مستحسن نیست که «لاتنقض الماء بالتغير» و مقصود این باشد که احکام ماء را در مورد رفع ید قرار ندهید. می‌گوییم آری، این عبارت حُسنی ندارد ولی آیا علتش این است که ماء فقط احکام شرعیه داشته است و حکم عقلی تنجیز و تعذیر نداشته است یا نکته‌ی آن چیز دیگری است؟! نکته‌ی عدم استحسان می‌تواند چیز دیگری باشد؛ زیرا همان‌گونه که قبلاً فی‌الجمله پذیرفتیم، «نقض» هر رفع یدی را شامل نمی‌شود و متعلق آن باید نوعی انسجام و پیوستگی و استحکام یا شدت مرتبه داشته باشد و معلوم است که آب به اعتبار احکامش چنین پیوستگی و انسجام و یا شدت مرتبه ندارد و اگر هم داشته باشد در اینجا مراد نیست، لذا گفتن این عبارت صحیح نیست؛ زیرا «لاترفع الید» اعم از جایی است که نقض صادق است و لذا «لاتنقض» نمی‌تواند جای آن قرار گیرد.

اما اگر موضوعی وجود داشته باشد که نوعی انسجام یا شدت مرتبه دارد که به اعتبار آن، آثاری بر آن مترتب است می‌توان «لاتنقض» را نسبت بدان استعمال کرد. فرض کنید عدالت دارای مرتبه‌ی عالی‌ای است و صادق است که مثلاً گفته شود «عدالت فلانی نقض شد». از احکام عدالت جواز اقتداء است، اکنون اگر فرضاً کسی امام جماعت شده است و موقعیت مناسب است تا همه نماز بخوانند ولی یکی کنار بایستد و اقتدا نکند، در این صورت می‌توان به او گفت: «لاتنقض عدالته بانعزالک عن الجماعة»، این استعمال صحیح است با اینکه جواز اقتداء، حکم شرعی عدالت است.

یا اگر کسی شایستگی فرماندهی لشکر دارد و در معرض فرمانده شدن می‌باشد ولی فرماندهی کل به او حکم فرماندهی ندهد، در این صورت می‌توان گفت «نقض صلابته و شجاعته بعدم تأمیره علی الجیش». بنابراین اینکه فرمودند این موارد شاهد است بر اینکه إسناد «نقض» به یقین، به اعتبار رفع ید از آثار شرعیه صحیح نیست، ناتمام است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی